****

[احکام اوقات 1](#_Toc499473022)

[احکام عدول از نمازی به نماز دیگر 1](#_Toc499473023)

[معنای عدول و تطبیق عدول بر مصادیق 2](#_Toc499473024)

[عدول از نماز جماعت به فرادا 2](#_Toc499473025)

[عدول از نماز قضایی لاحق به نماز قضایی سابق 3](#_Toc499473026)

[دلیل جواز عدول از لاحقه در نماز قضایی یک روز 3](#_Toc499473027)

[عدول از نماز قضایی صبح به أدایی صبح 5](#_Toc499473028)

[عدول از نماز أدایی به قضایی 6](#_Toc499473029)

[عدول از نافله به فریضه و برعکس 6](#_Toc499473030)

[عدول از نماز جمعه به نماز مستحبی برای ترک سوره جمعه 7](#_Toc499473031)

**موضوع**: مسأله یازدهم/ موارد جواز عدول در نمازها /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## احکام اوقات

## احکام عدول از نمازی به نماز دیگر

**بحث راجع به عدول از یک نماز به نماز دیگر بود؛**

صاحب عروه هم در این بحث و هم به طور مفصّل تر در مسأله 20 از احکام النیّه این مسأله را مطرح کرده است و مفاد کلام ایشان این است که قاعده أولیه اقتضا می کند که عدول از یک نماز به نماز دیگر جایز نباشد و استثنا به دلیل نیاز دارد و ایشان مواردی را ذکر می کند و در مسأله 20 از احکام النیّه موارد بیشتری را ذکر می کند که برخی از آن ها درست نیست؛ مثلاً عدول از نماز تمام به قصر یا بالعکس در اماکن تخییر، یا در جایی که نیّت مسافر در وسط نماز تغییر کند مثلاً قصد اقامه نداشت و نماز قصر شروع کرد و قبل از این که سلام نماز را در رکعت دوم بدهد نیّت اقامه عشرة أیّام کرد که به نماز تمام عدول می کند. و نیز فرموده است عدول مأموم از نماز جماعت به نماز فرادا جایز است.

### معنای عدول و تطبیق عدول بر مصادیق

**صاحب عروه این موارد را از مصادیق عدول دانسته است در حالی که این مثال ها از مصادیق عدول نیست؛**

زیرا تعبیر به عدول در مواردی است که از یک عنوان قصدی، به عنوان قصدی دیگر عدول شود یا حداقل معدول إلیه عنوان قصدی باشد؛

**مثال أول یعنی قصر و تمام**، عنوان قصدی نیستند بلکه عنوان واقعی اند و نماز دو رکعتی، قصر است و نماز چهار رکعتی تمام است و این طور نیست که نماز قصر و تمام تباین قصدی داشته باشند و لذا اگر کسی اشتباهاً قصد نماز قصر کند و در رکعت دوم ملتفت شود مهم نیست زیرا با نیّت، نماز قصر نمی شود و حتّی اگر سلام را در رکعت دوم بدهد و ملتفت شود که وظیفه اش تمام بوده است بلند می شود و دو رکعت دیگر اضافه می کند و برای سلام زائد، سجده سهو به جا می آورد. و اگر نماز قصر و تمام عنوان قصدی بودند، دلیلی بر جواز عدول نداشتیم و باید می گفتیم نماز باطل است. و این که می گوییم تبدیل قصر و تمام به همدیگر مانعی ندارد به این خاطر است که قصر و تمام عنوان قصدی نیستند.

**و در مثال نماز جماعت**؛ نماز فرادا عنوان قصدی نیست و همین که نیّت جماعت نداشت و جماعت منتفی شد خود به خود نماز، فرادا می شود. هر چند نماز جماعت عنوان قصدی است. عنوان قصدی بودن دلیل می خواهد و این که نماز فرادا باشد دلیل نداریم عنوان قصدی است.

### عدول از نماز جماعت به فرادا

**و خود این که آیا می شود در أثنای نماز جماعت به فرادا عدول کرد یا نه؟ محل بحث است**؛

برخی مثل مرحوم خویی و استاد نظرشان این بود که دلیلی بر مشروعیّت جماعت در بعض نماز نداریم و لذا می گفتند اگر از ابتدا قصد دارید که از جماعت به نیّت انفراد عدول کنید شما از ابتدا وظیفه داشتید حمد و سوره بخوانید و از ابتدا این جماعت دلیلی بر انعقاد ندارد بلکه اگر از ابتدا قصد عدول نداشتید و در وسط نماز قصد عدول کردید اینجا با حدیث لاتعاد این نماز تصحیح می شود و گرنه جماعت در بعض الصلاة دلیلی بر مشروعیّت ندارد.

**نتیجه این می شود که**: اگر در حال قنوت نیّت فرادا شود؛ مشهور می گویند اشکالی ندارد زیرا جماعت در بعض الصلاة مشروع است ولی مرحوم خویی و مرحوم استاد و نیز آقای سیستانی در حال اختیار، می فرمایند کشف می شود که جماعت شما از ابتدا منعقد نشده است لذا باید حمد و سوره را در رکعت دوم بخوانید زیرا هنوز محل آن نگذشته است و قبل از رکوع قصد فرادا صورت گرفته است. و ترک قرائت در رکعت أول با حدیث لاتعاد تصحیح می شود زیرا معذور بوده است ولی اگر زیادی رکن داشته است نماز باطل می شود.

### عدول از نماز قضایی لاحق به نماز قضایی سابق

در احکام اوقات صاحب عروه مختصرتر بحث کرده است و در مسأله یازدهم فرموده است؛

لا يجوز العدول من السابقة إلى اللاحقة في الحواضر و لا في الفوائت‌ و لا يجوز من الفائتة إلى الحاضرة و كذا من النافلة إلى الفريضة و لا من الفريضة إلى النافلة إلا في مسألة إدراك الجماعة و كذا من فريضة إلى أخرى إذا لم يكن بينهما ترتيب و يجوز من الحاضرة إلى الفائتة بل يستحب في سعة وقت الحاضرة‌

عدول از سابقه به لاحقه مشروع نیست زیرا بر جواز عدول دلیل نداریم و تنها دلیل ما بر جواز عدول، عدول از لاحقه به سابقه است؛ در أداء دلیل داریم که از نماز عصر به ظهر و از عشاء به مغرب می توان عدول کرد.

#### دلیل جواز عدول از لاحقه در نماز قضایی یک روز

ولی در نماز ظهر و عصر قضایی یا مغرب و عشاء قضایی که مربوط به یک روز است (اگر مربوط به دو روز باشد لاحقه و سابقه ندارد و ترتیب معتبر نیست)، اینجا هر چند گفته اند عدول از لاحقه به سابقه جایز بلکه واجب است ولی دلیل لفظی نداریم، هر چند استدلال هایی کرده اند؛ اولویّت، عدم فصل، تبعیّت قضاء للأداء؛ که این ها دلیل قانع کننده ای نیست.

و عمده استدلال ما الغای خصوصیّت است و می گوییم عرف از این روایات عدول از نماز عصر به نماز ظهر با توجّه به این که ترتیب که در أدای نماز، معتبر است در قضای نماز هم معتبر است، عرف می فهمد که نکته ای برای خصوص أدای نماز، نیست.

**مرحوم خویی** در همین هم مناقشه کرده است که ما نمی توانیم عدم خصوصیت را احراز کنیم و ملاکات، تعبدی اند و شاید نماز أدایی خصوصیّت داشته باشد.

**و ایشان می فرمایند**؛ وجه ما این است که وقتی در أثنای نماز عصر قضایی متوجّه می شوم که نماز ظهر قضایی همان روز را نخوانده ام در اینجا؛ یا باید بگوییم این نماز را به عنوان نماز عصر تمام کنم که خلاف شرطیّت ترتیب است و یا بگوییم این نماز باطل است که خلاف حدیث لاتعاد است لذا راه منحصر می شود به این که بگوییم این نماز را به عنوان ظهر تمام کن و بعد نماز عصر قضایی را بخوان.

**به نظر ما این فرمایش ناتمام است؛**

زیرا مقتضای قاعده بطلان این نماز است و حدیث لاتعاد شامل اخلال عمدی نمی شود؛ در وسط نماز عصر متوجّه شدم نماز ظهر قضایی را نخوانده ام؛ اگر بخواهم به عنوان عصر نماز را تمام کنم که خلاف شرطیّت ترتیب است و اگر بخواهم به عنوان ظهر تمام کنم خلاف قصدی بودن نماز ظهر قضایی است و در نیمی از نماز، قصد نماز ظهر نداشته ام و اخلال به نیّت مشمول حدیث لاتعاد نیست که قبلاً هم این را بیان کرده ایم. قصد کون الصلاة ظهراً أو عصراً، فریضه است زیرا مفاد قرآن این است که نماز صبح بخوان (قرآن الفجر) نماز ظهر بخوان نماز مغرب بخوان و در روایات هم بیان شده است که این پنج نماز فرائض اند.

علاوه بر این که عرض کردیم که لاتعاد صادق نیست؛ زیرا اگر بگویند این نماز مجزی نیست و نماز ظهر را بخوان، در این صورت خواندن نماز ظهر، اعاده این نماز رها شده نیست بلکه نمازی دیگر است زیرا نماز ظهر عنوانی مباین با نماز عصر است و اعاده صلاة نیست تا لاتعاد شاملش بشود. مثل این که به جای این که به زید چای بدهید به عمرو چای بدهید و نصف چایی که عمرو خورده است به زید بدهید، اینجا اگر گفته باشند برای زید چای کامل بیاور و نصفه چایی نیاور، نمی گویند اعاده شد. اعاده به این است که همان عمل دوباره تکرار شود.

شارع در اینجا نمی گوید أعد تلک الصلاة، بلکه می گوید ائت بصلاة الظهر. و حدیث لاتعاد نمی تواند این را نفی کند.

**و فرمایش مرحوم خویی لازمه ای دارد که خود ایشان هم به آن ملتزم نمی شوند و آن این است که؛**

اگر کسی نماز ظهر را خواند و فهمید که نماز ظهر را خوانده بود؛ باید بگویید این نماز به عنوان نماز عصر به خاطر لاتعاد الصلاة قبول است. در حالی که مرحوم خویی این را قبول ندارد و می گوید نماز دوم باطل است و باید نماز جدیدی به عنوان نماز عصر بخوانی زیرا حدیث لاتعاد اخلال به نیّت را تصحیح نمی کند زیرا نیّت عصر فریضه است. علاوه بر این که گفتیم لاتعاد صدق نمی کند.

**البته آقای سیستانی که می فرمایند:** اگر در وسط نماز ملتفت به خللی شود که این خلل در وسط نماز قابل برطرف شدن نیست، این جا حدیث لاتعاد جاری می شود، می توانند نماز را تصحیح کنند ولی مرحوم خویی که حدیث لاتعاد را منصرف به شخص ناسی و جاهل می دانند نمی توانند این حرف را بزنند.

نکته: ظاهر روایت أداء است «اذا نسیت الظهر ...» و حداقل اطلاق روایت نسبت به فرض قضا محرز نیست و ظاهراً کسی به اطلاق تمسّک نکرده است و یا اولویت را گفته اند یا عدم الفرق، یا الغای خصوصیت را گفته اند و یا مرحوم خویی با قاعده ثانویه که مطرح کرده است خواسته تصحیح کند. البته اجماع هم مطرح شده است ولی چون مدرکی است حجیّتی ندارد.

### عدول از نماز قضایی صبح به أدایی صبح

**صاحب عروه می فرماید**: لایجوز العدول من الفائتة إلی الحاضرة؛ بحث در این بود که شخصی فکر می کرد فرصت دارد و قصد نماز قضای صبح کرد و در وسط نماز می بیند وقت تنگ است که در اینجا صاحب عروه می فرماید نمی تواند به نماز صبح أدایی عدول کند. و فرق نمی کند که نماز قضا را عنوان قصدی بدانیم یا نه؛ توضیح اینکه:

اختلاف است که قضا عنوان قصدی است یا نه. و مشهور عنوان قصدی و بدلیّت عما فات می دانند. ولی به نظر بعضی قضا، عنوان قصدی نیست و صرف اتیان واجب در خارج وقت، قضا می شود.

**و این اختلاف ثمره هم دارد**؛ کسانی که نماز را خارج از وقت می خوانند مثل کسانی که نماز صبح را زود می خوانند و عجله می کنند و برای نماز صبح احتیاط نمی کنند و یک ربع صبر نمی کنند؛ اگر قضا عنوان قصدی نباشد نماز هایی که به عنوان أدا خوانده است و بعد فهمید که خارج از وقت بوده است؛ نماز روز أول باطل است ولی نماز روز بعد به طور اتوماتیک نماز قضا می شود و همینطور نماز روز های دیگر هم قضا می شود ولی اگر قضا عنوان قصدی باشد نماز باطل است و أدا نیست چون خارج از وقت بوده است و قضا هم نیست چون آن را قصد نکرده است.

**نکته: اینجا چه به تفسیر صاحب عروه و چه به تفسیر صاحب عروه خطای در تطبیق نیست**؛ صاحب عروه اینگونه خطای در تطبیق را بیان می کند که اگر می فهمید که وقت داخل نشده است باز این نماز را می خواند؛ در حالی که این طور نیست که اگر می فهمید که وقت نشده است قضای نماز صبح را می خواند بلک برای قضای نماز صبح مثل قضای بقیه نماز ها عجله ندارد. بله در عمرش نماز قضا می خواند ولی الآن این طور نیست که اگر می فهمید وقت داخل نشده است نماز قضا بخواند بلکه چه بسا اگر می فهمید وقت داخل نشده است نماز شب می خواند یا مشغول قرائت قرآن می شد یا می خوابید.

**و خطای در تطبیق طبق تفسیر ما یعنی خطای در توصیف**؛ یعنی بدون این که خصوصیّت را در نیّت خودش قصد کند. و تقیید یعنی خصوصیّت متوهّمه در منویّ ادخال شود. و نوع مردم خصوصیّت را در منویّ خود ادخال می کنند و قصد می کنند که نماز قضا می خوانم یا نماز أدا می خوانم و این طور نیست که بگوید قصد امتثال أمر فعلی می کنم که به أدا تعلّق گرفته است، تا به نحو توصیف باشد.

**در ما نحن فیه این بحث تأثیر ندارد زیرا**: مهم این است که أدا، عنوان قصدی است و قصدی بودن عنوان أدا را کسی نمی تواند مناقشه کند؛ این همه نماز قضا به عهده ام هست و من نماز صبح أدایی می خوانم، و در روایت هم عدول از حاضره به فائته ذکر شده است که معلوم می شود عنوان أداء، قصدی است. و وقتی نماز قضا می خوانم و در وسط نماز متوجّه می شوم که وقت تنگ است دلیل نداریم که بتوانم به أدایی عدول کنم و نسبت به مقداری از نماز قصد أدایی نداشته ام تا بخواهد صحیح باشد و باید از ابتدای نماز قصد أدا داشته باشیم و لذا صاحب عروه می فرماید: لایجوز العدول من الفائتة إلی الحاضرة.

### عدول از نماز أدایی به قضایی

**أما عکس این مطلب یعنی عدول از حاضرة به فائتة**؛ دلیل دارد و آن صحیحه زراره است که می گوید: اگر وسط نماز حاضره متوجّه شدی یک نماز قضایی به عهده ات می باشد عدول کن مثلاً وسط نماز مغرب ملتفت شدی نماز عصر را نخوانده ای که عدول به نماز قضای عصر می کنی و نماز را چهار رکعتی تمام می کنی. همان صحیحه ای که آقای سیستانی گفتند معلوم نیست حدیث امام باقر علیه السلام باشد و شاید فتوای خود زراره باشد تنها دلیل این مطلب است و لذا آقای سیستانی در اینجا می فرماید؛ الأحوط عدم جواز العدول من الحاضرة إلی الفائتة. ولی ما صحیحه زراره را قبول کردیم و لذا این فتوای مشهور که صاحب عروه می گوید عدول از حاضره به فائتة جایز بلکه مستحب است را ما نیز قبول داریم.

### عدول از نافله به فریضه و برعکس

بعد صاحب عروه می فرماید؛ لایجوز العدول من النافلة إلى الفريضة و لا من الفريضة إلى النافلة إلا في مسألة إدراك الجماعة و كذا من فريضة إلى أخرى إذا لم يكن بينهما ترتيب

عدول از نافله به فریضه و برعکس جایز نیست زیرا دو عنوان قصدی اند و دلیلی بر عدول نداریم و تنها یک جا مشروع است و آن مسأله ادراک جماعت است؛ کسی در أثنای نماز فریضه بود و امام جماعت نماز را شروع کرد، اگر بخواهد این شخص در جماعت شرکت کند در روایت می گوید این فریضه را نافله دو رکعتی تبدیل می کند و نمازش را به عنوان نافله تمام می کند و وارد جماعت می شود؛

**صحیحه سلیمان بن خالد**؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ- فَافْتَتَحَ الصَّلَاةَ فَبَيْنَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي- إِذْ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ- قَالَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ- وَ لْتَكُنِ الرَّكْعَتَانِ تَطَوُّعاً.[[1]](#footnote-1)

امام می فرمایند: به نماز دو رکعتی عدول می کند و نماز را با امام جماعت می خواند و آن دو رکعتی که به آن عدول می کند نافله باشد.

**این که آیا این دو رکعت نافله را باید بخواند یا می تواند قطع کند؛ محل بحث است**؛ این روایت می گوید فلیصل الرکعتین و دو رکعت نماز را بخواند. ولی ظاهر مشهور این است که وقتی به نافله عدول می کند، چون قطع نافله حرام نیست می تواند آن را قطع کند. و وقتی نافله شد گفته می شود که دیگر روایت ظهور ندارد که نمی شود این نافله را قطع کرد. بله روایت این را می رساند که أفضل این است که این دو رکعت را تمام کند: فلیصل الرکعتین.

**موثقه سماعه**؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يُصَلِّي فَخَرَجَ الْإِمَامُ- وَ قَدْ صَلَّى الرَّجُلُ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ- قَالَ إِنْ كَانَ إِمَاماً عَدْلًا فَلْيُصَلِّ أُخْرَى وَ يَنْصَرِفُ- وَ يَجْعَلُهُمَا تَطَوُّعاً- وَ لْيَدْخُلْ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ- وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِمَامَ عَدْلٍ- فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ- وَ يُصَلِّي رَكْعَةً أُخْرَى وَ يَجْلِسُ قَدْرَ مَا يَقُولُ- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ- وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص- ثُمَّ لْيُتِمَّ صَلَاتَهُ مَعَهُ عَلَى مَا اسْتَطَاعَ- فَإِنَّ التَّقِيَّةَ وَاسِعَةٌ- وَ لَيْسَ شَيْ‌ءٌ مِنَ التَّقِيَّةِ- إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مَأْجُورٌ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[2]](#footnote-2)

اگر امام عدل نیست یعنی امام عامی است که این مؤمن از او تقیّه می کند. متن حدیث متن روشنی است.

### عدول از نماز جمعه به نماز مستحبی برای ترک سوره جمعه

**یک مورد دیگر نیز صاحب عروه در مسأله 20 از احکام النیّة ذکر کرده است ولی اینجا ذکر نکرده است؛**

در روز جمعه مستحب است در رکعت أول در نماز جمعه سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون خوانده شود. حال اگر کسی سوره دیگری شروع کرد و به وسط آن رسید که دیگر نمیتواند عدول کند روایت داریم:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ- يُتِمُّهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ.[[3]](#footnote-3)

یعنی نماز دو رکعتی نافله می خواند و بعد دوباره نماز فریضه را می خواند تا بتواند سوره جمعه را بخواند. مشهور به این مطلب فتوا داده اند به این شرط که از نصف سوره ای که می خواند رد شود و بعد یادش بیاید که سوره جمعه را نخواند.

**صاحب حدائق اشکال خوبی مطرح کرده است؛**

در روایت نیامده است که یصلی الظهر فی یوم الجمعة، بلکه روایت یصلّی الجمعة دارد و ظاهر آن نماز جمعه است یعنی امام جمعه نماز جمعه را می خواند و به جای سوره جمعه سوره ای دیگر می خواند و بعد یادش می آید. و این که با تبدیل نماز، به نافله، نماز بقیه هم باطل می شود اشکالی ندارد و بعد از نافله دوباره نماز جمعه ای با سوره جمعه و منافقون می خواند. و مثل این می ماند که وسط نماز بفهمد که وضو ندارد یا وضوی او باطل شود.

**اشکال دیگری که آقای سیستانی بیان کرده اند این است که؛**

ظاهر روایت این است که تمام سوره را خواند «فقرأ بقل هوالله أحد» نه این که بعضی از آن را خواند.

**به نظر ما این اشکال وارد نیست**:

و همین که بگوید قل هو الله أحد،«فقرأ بقل هوالله أحد» صدق می کند. البته به مناسبت حکم و موضوع انصراف به تجاوز از نصف دارد زیرا قبل از تجاوز از نصف می تواند به سوره جمعه عدول کند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص404، أبواب صلاة الجماعة، باب56، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/404/فلیصل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص405، أبواب صلاة الجماعة، باب56، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/405/عدلا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص159، أبواب القرائة فی الصلاة، باب72، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/159/یستأنف) [↑](#footnote-ref-3)